

کلیات اشعار

مولانا اقبال لاہوری

اسرار و رموز، زبور عجم، جاویدنامہ

پیام مشرق، شنوی پس چه باید کرد، ارمنان حجاز

تصحیح و مقدمہ

احمد سروس



انتشارات سنائی

سرشناسه	: اقبال لاہوری، محمد، ۱۸۷۷-۱۹۳۸
	Iqbal , Muhammad , 1877 - 1938
عنوان قراردادی	: کلیات
عنوان و نام پدیدآور	: کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاہوری / با مقدمہ احمد سروش؛ تصحیح و ویرایش پروین مرادیان.
وضعیت ویراست	: [ویراست ۲]
مشخصات نشر	: تهران: سنائی، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاہری	: ۵۶۸ ص.
شابک	: چاپ نهم 8 - 06 - 6290 - 964 - 978
یادداشت	: چاپ نهم.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	: سروش، احمد، ۱۲۹۸ - ۱۳۵۰. مقدمه نویسنده
شناسه افزوده	: مرادیان، پروین، ۱۳۴۰ - مصحح
رده بندی کنگره	: پ ۷۱۳۸۹ / الف ۹۲۳۹ PIR
رده بندی دیویی	: ۱۳۶۸ ک ۶۶۷ الف ۸/۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۷۰۰۲۷



کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاہوری

با مقدمه: احمد سروش

چاپ نهم (تصحیح و ویرایش جدید - چاپ اول)

چاپ: احمدی - حروفچینی: همراه - صحافی: گلستان

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه - سال ۱۳۹۰

شابک: ۸ - ۰۶ - ۶۲۹۰ - ۹۶۴ - ۹۹۷ ISBN: 978 - 964 - 6290 - 06 - 8

دفتر: میدان انقلاب خیابان اردیبهشت نبش روانمهر پلاک ۱۵۲

تلفن: ۶۴۱۰۷۱۹ - ۶۴۱۰۱۶۱ فاکس: ۶۶۴۸۳۰۷۵

فروشگاه: خیابان جمهوری میدان استقلال ۳۳۹۰۳۲۷۲

مقدمه‌ی ناشر

مدت‌ها بود که با نام علامه‌ی فقید دکتر محمد اقبال لاهوری شاعر پارسی‌گوی پاکستان آشنا بوده و اشعار او را به طور جسته و گریخته در اینجا و آنجا یافته و می‌خواندم. البته پارسی‌گویی شاعران هندی تازگی ندارد، ایرانی و هندی دو شاخه‌ی برومند یک نهالند و زبان پارسی قرن‌ها در هند زبان رسمی، علمی و ادبی بوده است. تأثیری که ایرانی در ذوق و اخلاق و ادب هندی و هندی در ذوق و اخلاق و ادب ایرانی گذاشته چنان عمیق و جاودانی است که هرگز روال نمی‌پذیرد. هند طی قرون متمادی پناهگاه شعرا و سخنوران و گهواره شعر و ادب پارسی بوده تا آنجا که یکی از سبک‌های شعر پارسی به نام سبک هندی مشخص شده است و گذشته از آن اگر واقعاً نام و آثار هندیانی که شعر فارسی سروده‌اند در تذکره‌ای جمع شود خود معرف یک شاخه مهم و پرارزش ادب ایرانی خواهد بود. با این که تعداد هندیان پارسی‌گو بسیار زیاد است و در میان آنان شاعران قادری نیز دیده می‌شود حساب اقبال از همگی آنها جدا است. اقبال شاعری در ردیف قهرمانان جاوید شعر از قبیل مولانا جلال‌الدین و حافظ است. اقبال سبک و مکتب جدیدی در شعر فارسی ابداع کرده که حقاً باید سبک او را سبک اقبال نامید و قرن ادبی حاضر را به نام او مزین ساخت. آن چه که عظمت و ابهت و ارزش اقبال و آثارش را بیشتر می‌کند همانا نظرات جدید سیاسی و اجتماعی تربیتی او و تعلق شدیدش به دین اسلام است پیامی که اقبال برای مسلمانان جهان مبنی بر تجدید حیات آنان دارد عظمت و اهمیت مشرب روحانی او را روشن می‌سازد.

باری در عصری که آثار فارسی اقبال به اغلب زبان‌های زنده دنیا از قبیل انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، عربی و ترکی ترجمه شده و تنها به زبان انگلیسی بیش از ده جلد کتاب پیرامون آثار و اعتبار پیام انسانی او نوشته شده است. حیف بود که ایرانیان از امکان مطالعه آثار ادبی او بی‌اطلاع و بی‌نصیب بوده و جای کلیات اقبال در قفسه‌های کتابخانه‌های ایران خالی باشد. عدم چاپ آثار فارسی اقبال بی‌توجهی و کوتاهی بود به فرهنگ و ادب و زبان پارسی که به شکر قادر یکتا با چاپ کلیات اقبال این نقیصه مرتفع گردید. اینک خوانندگان عزیز را به خواندن مقدمه و متن آثار اقبال دعوت می‌نمایم.

تهران - ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

داود رمضان شیرازی

www.ketab.ir

پیش گفتار چاپ دوم

به سواد دیده تو نظر آفریده‌ام من
به خمیر تو جهانی دگر آفریده‌ام من
همه خاوران به خوابی که نهان ز چشم انجم
به سرود زندگانی سحر آفریده‌ام من
«اقبال»

نسلی که در شبه قاره‌ی هند و پاکستان برای آزادی و استقلال پیروزمندانه مبارزه کرد یک نسل قهرمان بود.

آزادی هند نه تنها خود شبه قاره هند را آزاد کرد بلکه درهای آزادی را به روی شرق، بلکه آفریقا هم گشود.

طرد استعمار از شبه قاره هند موجبات طرد استعمار از سراسر مشرق را فراهم کرد و به قاره‌ی سیاه هم مجال داد تا در راه آزادی خود مبارزه کند. بدین حساب ملت‌های آسیایی و آفریقایی نیز از باب آزادی و استقلال خود به نسلی که در هند برای آزادی قیام کرد و آن را به نتیجه رسانید می‌پیوندند.

در میان این نسل قهرمان چهار مرد در شمار جاودانان درآمدند و انتظار جهانیان را جلب کردند. این چهار مرد جاودانی دو تن متعلق به جامعه هند و فرهنگ هندو بودند و دو تن به اسلام و فرهنگی ایرانی بستگی داشتند.

دو تن مسلمان محمد علی جناح قائد اعظم و علامه شهیر مولانا محمد اقبال نام داشتند. دو تن هندو نیز مهاتما گاندی و تاگور نامیده شدند.

اقبال صاحب دیوان حاضر آثار آزادی بخش خود را به سه زبان یعنی اردو، انگلیسی و

فارسی سرود. آثار فلسفی خود را به انگلیسی^۱ و اشعار آزادی بخش خود را به اردو و فارسی سروده ولی عمده آثار ایشان فارسی است. به طوری که می بینیم تنها دو کتاب اقبال به زبان اردوست و دوازده کتاب شعر به فارسی دارد که این دوازده کتاب این مجموعه را تشکیل داده است.

در سال ۱۳۴۱ که جلد اول کتاب حاضر انتشار یافت کسانی که با اقبال و نام او آشنایی داشتند متأسفانه در کشور ما انگشت شمار بودند. تازه این عده هم اگر با نام اقبال آشنا بودند مجموعه آثار او را در اختیار نداشتند. زیرا در خود هند هم آثار اقبال جداجدا چاپ شده و این مجموعه بدین صورت برای اول بار در هند و ایران با همت کتابخانه سنایی و به وسیله اینجانب به چاپ رسید. متأسفانه سهم عظیم مسلمانان هند و پیشوایان و پیش آهنگان و اندیشمندان آن در مبارزات ضد انہاری و آزادی بخش شبه قاره هند و پاکستان چنان که باید و شاید هنوز روشن نشده و تنها پیشوایان هندو به عنوان قهرمانان آزادی هند در جهان شناخته و نام آور شده اند در صورتی که سهم مسلمانان در این نبرد عظیم از جمیع جهات اگر از برادران هندو بیشتر نباشد کمتر نیست. بدین روال حتی اقبال و ارزش آثار عظیم او متأسفانه هنوز هم در ایران شناخته و روشن نیست. اقبال در حقیقت پیامبر خودی^۲ است. فلسفه خودی اقبال تنها علاج تعمیر و استحکام شخصیت افراد استعمارزده شرقی است که بر پایه های اسلام و فرهنگ ایرانی قرار دارد.

اساس پیام اقبال قوی ساختن شخصیت هردی شرقی ها و محترم داشتن سایر افراد است. تا آنجا که اقبال هرگونه سؤال را منع می کند و چون در زمان استعمار در هند گروهی برای به دست آوردن مقام در برابر بت های استعمار زانو می زدند تا در پناه پیگانگان و به نفع و فرمان آنان بر هم وطنان بی نوای خود حکومت و ریاست و آقایی کنند، اقبال خواستن مقام را نیز نوعی سؤال و گدایی تلقی می کند که شخصیت ذاتی انسان را مضمحل می کند و او را بنده و برده بار می آورد. به قول پرفسور عباس مہرین^۳ و اقبال و گاندی هدف واحدی داشتند؛ گاندی می خواست با تبلیغ فداکاری و از خود گذشتگی به هدف خود برسد در صورتی که اقبال همان هدف را در اثبات وجود و تقویت و تعمیر خودی جستجو می کرد.

اقبال مردمان را به شجاعت و سرفرازی و مناعت و استقلال و بردباری و پاکی و راستی و استغنا و صمیمیت دعوت می کرد و گاندی به بی آزاری و سادگی و عدم خشونت، مردمان را

۱- این کتاب فلسفی را آقای آریانزاد اخیراً ترجمه کرده اند که چاپ شده است.

۲- تصوّف چه بود و چه باید بشود. نوشته پرفسور مہرین

رهنمون بود.

اگر راه مختلف می نمود هدف واحد بود و این هر دو رهبر سرانجام از این دو راه مختلف به نقطه و سر منزل واحدی می رسیدند.

چون هندوها و مسلمانها واقعاً دو ملت بودند هر ملت با توجه به سوابق قومی و فرهنگی خود می توانست راه خاص خود را برگزیند. به طوری که دیدیم این هر دو راه صحیح بود و به نتیجه هم رسید. و اما اقبال برای حسن تأثیر آثار بلند خود آنها را در قالب شعر آن هم شعر فارسی ریخته است و در این کار از شیوه شاعران بزرگ و اندیشمندان واقعی ایران پیروی کرده است.

گر چه هندی در عذوبت شکر است

طرز گفتار دری شیرین تر است

اقبال نیز مانند بزرگان فرهنگ فارسی سر شاعری نداشته و به معنی دیگر شعر هدف او نبوده بلکه شعر را وسیله ای برای کانون ضمیر و اندیشه های رهایی بخش خود قرار داده است.

به زبان دیگر اقبال به حرفی رسیده که ناگزیر از تبلیغ آن بوده و در بیان آن رسالت داشته و چاره ای جز ادای رسالت خود نداشته است. به طور کلی همیشه این اشخاص یعنی کسانی که حرفی برای گفتن دارند به جوهر شعر دست می یابند و در آثار خود جاودانه زندگی می کنند. متأسفانه بشریت اساساً از این دست شاعر کم دارد و بیشتر دواوین پر شده از سخنان منظوم و تراش خورده ای که فاقد روح و معنی است. این شبه الشعرا همیشه مضامین دیگران را حتی بی آن که هدف و معنی واقعی آنها را دریابند نشخوار می کنند. برای اینها شعر هدف است و عجیب است که به هدف خود هم هیچ گاه نمی رسند. زیرا به جوهر شعر و روح و معنی دست نمی یابند و از قضا این گروه سوای اتلاف وقت خود و دیگران و اراکه جنس قلب به جای اصل اغلب به علت دانش ناقص و به کار بردن کلام در غیر موضع خود مضر و خطرناک هم می گردند که اگر کتاب حاضر به دقت مطالعه شود مولانای ما آنها را خوب شناسانده است تا شناخت سکه اصل از شهروا آسان باشد.

به همین جهت است که این جانب به قوت معتقدم پس از جامی که به حق خاتم الشعرا نام گرفته دیگر مرغ خوش خوانی بر گلشن باد سام خورده ما نغمه سرائی نکرده تا بعد از گذشتن قرن ها ناگهان در برهوت اجتماع ما مولانا شیخ بهاء الدین عاملی ظهور فرموده و دوباره سکوت برقرار شده تا مرغ همایون شعر در شبه قاره هند و پاکستان بر سر شاعر متفکر پارسی گویی چون اقبال چتر زده است. البته در این میان آنها که به علت جوانمرگی ناشکفته پرپر شده اند و گرچه به

جوهر شعر نزدیک شده‌اند ولی فرصت ادای وظیفه نیافته‌اند به حساب نیامده‌اند. و اما درباره شکل و قالب شعر اقبال چنانچه ملاحظه می‌کنید او در جمیع اسالیب و اجناس شعر فارسی به استثنای قصیده کار کرده و برای هر موضوعی قالب مناسبی برگزیده است. اساس فلسفه اقبال در مثنوی‌هایش روشن تر است. اقبال حتی در این مثنوی‌ها از لحاظ شکل و قالب هم بیشتر به سبک و شیوه مرشد خود مولانا جلال‌الدین بلخی توجه داشته، و شیوه استاد را تتبع نموده است.

در غزل سرایی بیشتر به لسان‌الغیب خواجه شمس‌الدین محمد حافظ و غزل‌های جاودانش نظر داشته است.

اقبال که گاه در شیوه‌های تازه هم تفسن کرده است.

اقبال مطلقاً دنبال سبک معروف هندی نبوده ولی گاهی تحت تأثیر فارسی رایج در هند و افغان بوده است با این همه گذشته از جوهر شعر که مایه اصلی شعر است و شعر اقبال آن را جاوانی ساخته از لحاظ فرم و شکل هم اقبال به حد اعلای فصاحت دست یافته است.

در هر حال هنوز خیلی زود است که شعر اقبال چنان که شایسته پایگاه بلند اوست شناخته گردد. ولی صراف روزگار بیدار است، و دو کار جداساختن دُر و گوهر از خرمهره استاد. آن چه من می‌دانم این است که پس از حافظ ما اگر دنبال شعر واقعی باشیم بعد از تصفح آثار جامی و شیخ بهایی بلافاصله به اقبال می‌رسیم لاغیر.

مقدر چنین بوده که رنج پارسی سرایان هند و پاکستان و هنر پروری امپراطوران گورگانی بی‌اجر نماند و پس از قرن‌ها سکوت سرانجام طوطی شعر پاکستان هند و پاکستان زبان بگشاید و در برهوت خاموش شعر پارسی ناگهان صدای واقعی از برهن زاده مسلمانی به گوش‌ها برسد. کسانی که با رمز «انشراح» آشنا هستند می‌دانند که با گشودن سینه اقبال عقده قرون از شعر پارسی باز شده است.

این خلاصه‌ی مطلبی است که این جانب در مقدمه چاپ دوم کتاب اقبال می‌خواستم متذکر شوم. لازم به یادآوری است که این جانب در مقدمه چاپ اول برای بزرگداشت و قدردانی از دانشمند و محقق گرانمایه آقای سید غلامرضای سعیدی قسمت اعظم سرگذشت رسمی اقبال را از نوشته ایشان نقل کردم. زیرا من به باور خود نکات لازم و ناگفته را شخصاً نوشتم و چون آقای سعیدی فضل تقدم داشتند نوشته‌های ایشان را نیز در پیرامون زندگی اقبال نقل کردم و ظاهراً هم در ذیل کتاب تذکر دادم ولی چون آن تذکر کافی نبوده بر حسب وظیفه بار دیگر یادآور می‌شوم.

زیرا من اعتقاد داشته و دارم وقتی دیگری مطلبی را خوب نوشته چه لزومی دارد من همان مطالب را در قالب دیگر و یا کلمات و جملات دیگر بنویسم. اما در مقدمه چاپ اول این جانب به وجود یک رابطه روحانی خاص بین خود با معلم بزرگوار خود مولانا اقبال لاهوری اشاره‌ای کرده‌ام که البته در آنجا مطلب مبهم بیان شده است ولی در مؤخره کتاب دیگری^۱ آن‌چه اینجا مبهم مانده به روشنی و تفصیل شرح داده‌ام تا اگر عزیزی بخواهد از این اجمال بدان تفصیل دست یابد بتواند بدان کتاب مراجعه کند. زیرا نقل آن مفصل در این مقدمه چاپ دوم که ناشر محترم آقای داود رمضان شیرازی مدیر کتابخانه سنایی خلاصه بودن آن را یادآور شده‌اند مقدور نبود.

در خاتمه امیدوارم هموطنان روح پیام مهر اقبال را که منجر به سرافرازی و نجات شخصی و قومی خودشان می‌شود دریابند.

زیرا صاحب کتاب جز این مقصودی نداشته و طبعاً من نیز که به شرف عرضه کردن آثار او مفتخر شده‌ام نیز جز این نمی‌توانم مقصود دیگری داشته باشم. بر رسولان پیام باشد و بس.

احمد: سروش